



کوششی به سوی مدرسه آینده

روایتی از کوشش چند جوان
برای ابداع روشی متفاوت در
تعلیم و تربیت

علیرضا میربکائی

مدیر توسعه الگوی مدرسه داری برهان

شروع ماجرا

داستان برمی‌گردد به حوالی سال‌های ۸۷ تا ۹۲؛ زمانی که جمعی از جوانان فارغ‌التحصیل یکی از مدرسه‌های تهران که نسبت به وضعیت آشفته نظام آموزش و پرورش دغدغه‌های مشترکی داشتند و حالا در همان مدرسه معلم شده بودند، به تحولی اساسی و بنیادی در نظام آموزشی می‌اندیشیدند. ظاهر کار به صورت تلاش بی‌وقفه آن‌ها در یک مدرسه برای ایجاد تجربه‌های کوچک متفاوت از یادگیری برای بچه‌ها دیده می‌شد، اما افق‌های بلندی پیش روی آن‌ها بود. روح حاکم بر فعالیت‌هایشان خلاقیت و نوآوری بود و در آن سال‌ها اتفاقاتی در آنجا افتاد که هنوز هم اگر به آن‌ها رجوع کنیم و مستندات و تصاویرهایشان را ببینیم، به وجد می‌آییم و تحسینشان می‌کنیم. در ترم اول به جای امتحان از سه درس دینی، زیست و پویا (مهارت‌های زندگی) از دروس مقطع متوسطه اول یک کارآزمون تلفیقی ۱ روزه هیجان‌انگیز به نام دوزش برگزار شد که معلمان مدرسه برای برگزاری آن یک بازی کامپیوتری تولید کردند که در آن کاربر باید تلاش می‌کرد تا زندگی یک موجود زنده را نجات دهد و برای این کار نیاز بود تا مفاهیم علمی و دینی زیادی را به کار بگیرد.

تلفیق درس‌ها در فعالیت‌های آموزشی مدرسه و تربیت تمام‌ساختی در آن مدرسه بسیار مهم بود، اما کلیدواژه مهم‌تری به این فعالیت‌ها معنا می‌بخشید و آن مسئله بود. در واقع همه‌چیز از مسئله آغاز می‌شود و اگر مسئله‌ای نباشد، انگار هیچ چیز آغاز نشده است. در نظام آموزشی برخی از دانش‌آموزان انگیزه‌ای جز مدرک برای درس خواندن ندارند و به همین دلیل آموخته‌هایشان پاسخگوی نیازهای حرفه‌ای و اقتصادی خودشان و جامعه نیست. مهارت شناخت و مدیریت جسم و روان خود را پیدا نمی‌کنند. احساس تعلق و امید نسبت به کشور در آن‌ها پرنگ نیست. مهارت‌های زندگی و ارتباطات اجتماعی آن‌ها در حد مطلوبی نیست. این افراد اغلب رویکردی حفظی دارند و ... به عقیده نگارنده، اصلی‌ترین ریشه بروز این مشکلات، مسئله محور نبودن نظام آموزشی است. برای اینکه بتوانید منظورم را بهتر درک کنید، لازم است به همراه هم از یک مدرسه بازدید کنیم. بعضی از معلمان همان مدرسه‌ای که در ابتدای مطلب اشاره شد که فهم مشترکی از مشکلات موجود داشتند و بعد از چندسال فعالیت اجرایی و پژوهشی به راه‌حل‌هایی

این حرف‌ها و ذکر خاطرات که بگذریم موارد مهم‌تری وجود دارد که خوب است در ادامه متن به آن‌ها اشاره کنیم.

مسئله، محور است

مشکل از آنجایی شروع می‌شود که دانش‌آموز ما نمی‌داند دارد چه کار می‌کند. برای چه ریاضی، علوم، تاریخ و جغرافی می‌خواند؟ برای چه باید منظم و مؤدب باشد؟ بگذارید کمی بحث را فلسفی کنیم. دانش‌آموز نه خودش را به درستی می‌شناسد، نه جهان هستی را و نه خدا را. وقتی این‌ها را نشناسد، نمی‌داند هدفش چیست و باید به چه سمتی حرکت کند؟ مدرسه رایج در کشور ما شبیه به یک کارخانه است. اینکه ورودی این کارخانه چیست و چه ویژگی‌های متفاوتی از سایرین دارد مهم نیست. مهم این است که آنچه را ما می‌خواهیم، یاد بگیرد تا بعدها کاری را که ما می‌خواهیم انجام دهد. همه باید این فرایند را طی کنند تا محصول مدنظر ما تولید شود.

این وضعیت مختص کشور ما نیست. شما بروید سخنرانی‌های ایلان ماسک را هم گوش کنید. می‌گوید مدرسه نروید، دانشگاه نروید، این‌ها لزوماً به دردتان نمی‌خورند، چرا که نهاد مدرسه با تمام عناصر و فرایندهایش، در پی انقلاب صنعتی شکل گرفت و هدفش چیزی جز چرخیدن چرخ کارخانه‌ها نبود. مفاهیمی مثل کلاس، نیمکت، تخته، حیاط و نمره، با تمام جزئیاتشان، بر این اساس شکل گرفته‌اند و ما نیز این‌ها را با تمام ابعادشان به‌طور دقیق از جای دیگر رونوشت (کپی) کرده و در کشور خودمان چسبانده‌ایم (پیست) کرده‌ایم. شاید بگویید: «این‌ها را خودمان می‌دانیم. راه‌حل چیست؟» حق با شماست. بگذارید به سراغ راه‌حل بروم.

راه‌حل ساده است. در طراحی‌های آموزشی خود باید به مسئله فکر کنیم. دانش‌آموزان را مسئله‌مند کنیم و به آن‌ها اجازه دهیم هر اقدامی لازم است برای حل مسائلتان انجام دهند و اهداف آموزشی مدنظرمان را در این بستر محقق کنیم. یک مثال عملیاتی ساده مطرح می‌کنم تا کمی هم‌دم‌تر شویم. فرض کنید کلاس شما ظاهر شاد و با طراوتی ندارد و دانش‌آموزان از حضور در آن خسته می‌شوند. کافی است آن‌ها را برای حل این مسئله لایق بدانید و از آن‌ها بخواهید مسئله را حل کنند. ممکن است عده‌ای پیشنهاد دهند تعدادی گل و گیاه بیاوریم و در کلاس از آن‌ها نگهداری کنیم. عالی شد! شما می‌توانید در همین میان ریاضی، علوم، اقتصاد، دینی و اجتماعی را به آن‌ها آموزش دهید. به جای اینکه بروید از روی کتاب علوم روخوانی کنید که گیاه سه قسمت دارد: ریشه، ساقه و برگ، بگذارید بچه‌ها گیاه بکارند. به جای اینکه در دوم و سوم دبستان مسئله‌های غیر کاربردی کتاب ریاضی را حل کنید بگویید برای خرید گل و گلدان نفری ۳۰ هزار تومان پول از خانه بیاورند و حساب کنند چقدر می‌شود؟ اگر

برای ایجاد تغییرات اساسی در شیوهٔ مدرسه‌داری فعلی رسیده بودند، تصمیم گرفتند راهکارهایشان را به‌صورت آزمایشی در مدرسه‌ای جدید پیاده‌سازی کنند. با اینکه هیچ انگیزه‌ای به جز ایجاد تحول در نظام رسمی و مدرسه‌های دولتی و دستیابی به عدالت آموزشی نداشتند، اما از آنجا که چند جوان جویای نام ساده را کسی تحویل نمی‌گیرد که بخواهند در نظام رسمی کار متفاوتی انجام دهند، ناچار شدند به سمت تأسیس مدرسه‌ای غیردولتی بروند. نتیجه آن شد که این گروه مدرسه‌ای تأسیس کردند و من ویژگی‌های مدرسه را از زاویه دید خود، زمانی که به تازگی با مدرسه آشنا شده بودم، برای شما بازگو کنم.

آغاز سفر

اولین بار که برای صحبت با مسئولان آن‌جا وارد مدرسه شدم، حوالی ظهر بود، اما مدرسه هنوز تعطیل نشده بود. ابتدا وارد حیاط شدم. داشتم به سمت ساختمان اصلی مدرسه می‌رفتم که دیدم دو نفر از دانش‌آموزان، که به‌نظر می‌رسید در دورهٔ متوسطهٔ اول تحصیل می‌کنند، یک دیگ بزرگ گوشهٔ حیاط گذاشته‌اند و مشغول هم‌زدن مقدار زیادی رب گوجه‌فرنگی هستند! از آن‌ها پرسیدم: «چه کار می‌کنید؟ مگه شما کلاس ندارید؟ قضیهٔ این دیگ چیست؟» یکی از آن‌ها خیلی عادی، طوری که انگار هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است، رو به من کرد و گفت: «آقا! مشتری پیدا کرده‌ایم. داریم رب درست می‌کنیم که بفروشیم.» در آن لحظه سوالات فراوانی به ذهنم می‌رسید، اما ترجیح دادم از آن‌ها نپرسم. بعدها فهمیدم واژهٔ کلاس و آموزش و خیلی چیزهای دیگر در این مدرسه تعریف کاملاً متفاوتی دارد. به‌رحال به ورودی ساختمان رسیدم و از آنجا که مدرسه به‌طور کامل موقت شده بود، کفش‌هایم را درآوردم و وارد شدم. برای رسیدن به دفتر مدیر داشتم از پله‌ها بالا می‌رفتم که دیدم دو نفر از دانش‌آموزان جاروبرقی بزرگی را دست گرفته‌اند و با سرعت به سمت کلاسشان می‌روند. بقیهٔ دانش‌آموزان هم هر کدام مشغول کاری بودند و اصلاً نمی‌شد تشخیص داد الان زمان زنگ تفریح است یا زنگ درسی. عده‌ای داخل کلاس‌ها و پای درس معلم بودند و عده‌ای دیگر در حال رفت و آمد در راهروهای مدرسه. باید هر چه سریع‌تر خودم را به دفتر مدیر می‌رساندم و علت این وضعیت را جویا می‌شدم. مگر مدرسه هم این قدر بی‌نظم می‌شود؟! چرا هیچ چیز سر جایش نیست؟! الان که چند سال از حضورم در این مجموعه می‌گذرد ساختارهای ذهنی من کاملاً عوض شده. یعنی اگر وارد مدرسه‌ای بشوم و ببینم که در حیاط مدرسه‌ای پرنده پر نمی‌زند و همه داخل کلاس‌هایشان هستند و به محض به صدا درآمدن زنگ تفریح همه موظف هستند وارد حیاط بشوند و کسی نباید داخل راهروی مدرسه باشد تعجب می‌کنم. از

کنند تا با مفاهیم کسب و کار آشنا شوند. تربیت تمام‌ساحتی صحیح یعنی همین. یعنی می‌شود در بستر مسائل واقعی زندگی ساحت‌های شش‌گانه تربیتی را محقق کرد، بدون آنکه تنبیه و تشویق و نمره و جریمه‌ای درمیان باشد.

مسئله نگرهداری از گلدان یکی از ساده‌ترین مسائلی است که می‌توان بهترین استفاده را از آن کرد. اما کارهای ما می‌تواند بسیار پیچیده‌تر، جذاب‌تر و مفیدتر باشد که البته پیچیدگی لزوماً هنر نیست، و مدرسه ما و محیط زندگی تک‌تک دانش‌آموزان ما سراسر مسئله و نیاز است و هر مسئله‌ای می‌تواند بستری برای یادگیری باشد. حرف‌ها زیاد است و ظرفیت این مقاله کم. بنابراین، از حرفی اجتناب می‌کنم و سعی می‌کنم با استفاده از چند تصویر شما را با خودم ببرم به محیط مدرسه سراج و بازدیدی ساده برایتان ترتیب دهم.

هزینه هر گلدان ۱۰۰ هزار تومان باشد، چند گلدان می‌تواند بخرند. به این ترتیب مشکلات محاسباتی‌شان حل می‌شود. اینجاست که دانش‌آموز می‌فهمد دارد چه کار می‌کند، چرا که خرید گلدان برایش مسئله است. به جای اینکه برای بچه‌ها از روی متن کتاب اجتماعی بخوانید که کار گروهی خوب است و فلان فایده‌ها را دارد، نگرهداری از هر گلدان را به یک گروه دانش‌آموزی بسپارید و اجازه دهید با هم دعوایشان شود تا یاد بگیرند چطور باید با هم تعامل کنند.

نیازی نیست بر سر آن‌ها فریاد بزنید که وسایلشان را مرتب کنند تا منظم شوند. همین که گلدان نیاز به رسیدگی مستمر و منظم دارد، آن‌ها را منظم می‌کند. خرید گلدان‌ها را به خود دانش‌آموزان بسپارید و یک روز با بچه‌ها به اردوی خرید بروید. اجازه دهید وارد مغازه شوند. با مغازه‌دار چانه بزنند. مواظب باشند سرشان کلاه نرود و پول‌هایشان را مدیریت



بچه‌های پایه هشتم می‌خواستند برای فعالیت‌های خیریه‌شان در آمدزایی کنند. با هماهنگی مدرسه تصمیم گرفتند بخشی از دیوار مدرسه را خراب کنند و اتاقکی برای راهاندازی و اداره بوفه مدرسه بسازند.



از چند ماه مانده به یکی از اردوهای دانش‌آموزی پایه پنجم، بچه‌ها تصمیم گرفته بودند یکی از مواد مصرفی اردو را خودشان تولید کنند. این بود که دست به کار شدند و در باغچه‌های مدرسه کاهو کاشتند.



کتاب‌های بچه‌های چهارم زیر دست و پا می‌ماند. جایی برای نگهداری آن‌ها نداشتند. تصمیم گرفتند با طراحی خلاقانه خودشان و با استفاده از تکه چوب‌های بی‌استفاده در کارگاه مدرسه، یک کتابخانه کلاسی بسازند و آن را با سلیقه خودشان رنگ کنند.



در پایان هر روز دانش‌آموزان تمام پایه‌ها موظف هستند کلاستان را تمیز کنند.



قرار بود بچه‌های پایه نهم در اردو جوجه کباب میل کنند. چه کسی بهتر از خودشان برای آماده کردن جوجه‌های خوش‌مزه!